

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۹ جنوری ۲۰۲۵

## برکناری دولت‌ها و ضمانت جنبش سرنگونی \*

تغییر و تحولات در منطقه خاورمیانه منتهی به گمانه‌زنی‌هایی در درون و بیرون از جامعه شده است مبنی بر این که بعد از تشنج‌های بیش‌ازپیش و پس‌ازاین حمله دولت اسرائیل به غزه، لبنان و سرانجام برکناری اسد در سوریه، دولت ایران در صدر لیست تغییر قرار گرفته است.

البته مدت‌هاست که بحث جابه‌جایی نظام ایران پایه‌پای برخی دیگر از دولت‌های منطقه خاورمیانه زیرپوشش تغییر [در حقیقت برکناری] و برقراری دموکراسی در دستور کار قدرت‌مداران بین‌المللی قرار گرفته است. جدا از آنچه توسط «جارچیان دموکراسی» گفته می‌شود، چرائی اصلی آن به رقابت سرمایه‌داران به جهت ستراتیژیک جهان امپریالیستی، تسلط بیشتر ثروت‌ها و منابع طبیعی جامعه و به‌ویژه در سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌نی برمی‌گردد. بر پایه چنین تفکر و برنامه‌هایی است که قدرت‌مداران بین‌المللی به دلیل مهار مخالفت‌های جامعه و انجام سیاست‌های باقی‌مانده امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، عناصر و دولت‌هایی را به زیر می‌کشند و افراد و رژیم‌های وابسته دیگری را جایگزین می‌کنند تا توالی اقتصاد سرمایه‌داری باز نماند. تغییر، تابحال این‌گونه رقم خورده است و هیچ نمونه‌ای از بالندگی و رشد اقتصادی جامعه و راست‌ورس کردن زندگی پر از درد و محنت مردم نبوده و نیست.

یقیناً بازگویی کوتاه در جوامع تغییر داده شده توسط حکومت‌مداران بزرگ، به‌غیراز این نیست که آوارگی و بدبختی افزون‌تر و تلاش برای تهیه نان و پرداخت قبوض گاز، برق و آب مردم بیشتر شده است و کودکان بیشتری از آموزش و تحصیل بازمانده‌اند. به‌غیراز این نیست که بیکاری افزایش یافته است و کارتن‌خوابی افزوده و میلیون‌ها تن بدون سرپناه هستند. پس هم‌قدم شدن با سیاست تغییر موردنظر قدرت‌مداران بزرگ همچون امریکا، انگلیس، المان، فرانسه، روسیه و غیره، سوای پی‌جوئی سیاست‌های مخرب و خانه‌خراش‌کنی نیست که تاکنون در مقابل میلیون‌ها توده دردمند جهان و به‌ویژه مردم منطقه خاورمیانه قرار گرفته است. چون سرمایه‌داران جهان فاقد ظرفیت لازم به‌منظور تغییر به سمت‌وسوی مصالح صدمه‌دیدگان و سرکوب‌شدگان جامعه توسط دیکتاتورها، حکومت‌مداران و دولت‌مداران حاکم هستند و به عکس گرافه‌گویی‌هایشان همه از یک قماش هستند و کمترین ناهمگونی در انتخاب سیاست ندارند. با این اوصاف وابستگی به نظر جابه‌جایی توسط بالائی‌ها به هر شکل و دستاویزی، به معنای هرچ‌ومرج سیاسی بیشتر، سد جنبش‌های رادیکال و به‌ویژه درگیری خونین در درون است. نمونه‌ها در این بخش بیش‌ازاندازه است و دیده شده است که تغییر مدنظر قدرت‌مداران بین‌المللی، برابر با تخریب زیرساخت‌های جامعه، راه‌اندازی جنگ‌های ارتجاعی،

پس‌زدن جناح‌های رقیب جهانی و منطقه‌ای و به‌ویژه به نمایش گذاشتن قدرت بلامنازع خود به دیگران است. مواردی که متأسفانه جهان سرمایه‌داری و همچنین کشورهای منطقه خاورمیانه را به میدان جنگ و جدل بی‌انتهای و کشت و کشتار کودکان، زنان و دختران و قربانیان نظام امپریالیستی تبدیل کرده است.

هرچند به موازات خلع دیکتاتورها از حکمرانی توسط قدرت‌مداران بزرگ، ما شاهد جنبش‌های سرنگونی به‌قصد رهائی از قیدوبندهای اسارت‌بار امپریالیستی هستیم که خودبه‌خود جستار مهم و درستی است، ولی اشاره به این مسأله بی‌موقع نیست که جنبش‌های سرنگونی بدون گذر سیاسی شفاف و بدون نشان‌دادن تصویری روشن از رفتاری‌های دست‌ساز طبقه سرمایه‌داری قادر به برون‌رفت از زیر سیطره سرمایه‌داران بزرگ و دیگر نظام‌های وابسته‌شان نیستند. یقیناً جامعه ایران، علی‌رغم پیشرفت‌های اعتراضی و آشنائی نسبی به توطئه‌های امپریالیستی، استثناء از موقعیت دیگر جوامع تحت سلطه امپریالیستی نیست و نیز دیده شده است که چگونه حاکمان ایران در برهه‌ای توانسته‌اند اعتراضات توده‌ای و جوانان را به سمت جناح‌های رقیب دولتی سمت‌وسو دهند که بدون بروبرگرد گرایش به‌طرف سیاست اصلاح‌طلبان و سبز حکومتی از جمله آن‌ها است. سیاستی که سال‌ها انرژی و خواهی توده‌ها و جوانان را به هدر داده و مانع شکوفائی و بالندگی جنبش‌ها گردیده است.

منتها خوشبختانه مدتی است که نگاه فکری اعتراضات جامعه ایران و به‌ویژه در یک دهه اخیر [روی هم‌رفته] تغییر یافته است که تجلی آن را به‌آسانی می‌توان در طرح شعارهای مرگ بر جناح‌های متفاوت و کلیت نظام مشاهده کرد. بسختی، جنبش سرنگونی ایران در کوله‌بار خود دربردارنده صدها اعتراض، اعتصاب و مقاومت در میدان‌های تولیدی، سیاه‌چال‌ها و همچنین درگیری‌های رودرروی خیابانی با ارگان‌های خشن و هار نظام جمهوری اسلامی است. بدون دلیل نیست که سرمایه‌داران ناخرسند از جنبش‌های اعتراضی ایران هستند و نیز بی‌علت نیست که به اشکال متفاوت در تلاش‌اند تا عناصر روتوش شده درونی خود و پسمانده‌های همچون رضا پهلوی را به جنبش‌های اعتراضی ایران تحمیل کنند. پس با مشاهده سیاست‌های بازدارنده [جنبش سرنگونی]، بایسته است به‌غرض پیشروی و تقویت آن پرداخت و در همان حال به موانع و نگرانی‌های پیش روی آن تأکید کرد.

به هر رو، قبل از نظر دوباره به این موضوع [یعنی شرح و بیان تعهد جنبش سرنگونی] نظام حاکم در ایران از جنبه‌های متفاوت برای میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، زنان و دختران و همه قربانیان ستم امپریالیستی مضر است. شک نیست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی همچون حامی و مدافع سیاست‌های جنگی امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، دنبال همان نقشه و راهی هستند که حکومت‌مداران بزرگ دنیا در برابر خود قرار داده‌اند. با این جزئیات، تردیدی در ماهیت و عملکرد سردمداران رژیم جمهوری اسلامی پیرامون سرکوب مطالبات کارگری و توده‌ای و همچنین در همسویی و همیاری با غارت ثروت‌های جامعه توسط قدرت‌مداران بین‌المللی نیست. سردمداران نظام نزدیک به نیم‌قرن حاکمیت‌شان در عرصه‌های متفاوت مردم را در دام مرگباری قرار داده‌اند که کسی حاضر به تحمل یکتائی آنان در ایران نیست. جامعه و مردم بسیار خسته و صدمه‌دیده از سیاست‌ها و چهره کسانی هستند که زندگی‌شان را بر باد داده‌اند. سفره‌ها خالی و خانواده‌ها داغدار از دست دادن عزیزانشان و نیز جوانان، زنان و دختران بی‌کار و سرگردان و اسیر سیاست‌های تبعیض و محدودیت‌های مطابق با منفعت عده‌ای لجن و انگل‌صفت هستند. به‌عبارت‌دیگر، نشان دادن وضعیت سیاسی جامعه ایران، یعنی نبود ارتباط و دل‌بستگی بین بالائی‌ها و پائینی‌ها بسیار ساده است. سوءظن نیست که نظام ایران فاقد پایگاه اجتماعی است و کسی به‌غیر از نیروهای سرکوب و عناصر خودفروخته با نظام جمهوری اسلامی نیست. گواه این نظر از دید اعتراضات و اعتصابات کارگری، توده‌ای، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و درگیری خیابانی جوانان با حافظان بقای امپریالیستی حاکم در ایران است.

همان‌گونه که در بالا آمده است، میدان‌های تولیدی و خیابان‌ها طی یک دهه اخیر پر از طرح مطالبات صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و آن‌هم در بعدی به مراتب رادیکال‌تر از یکی دو دهه اول حکومت جمهوری اسلامی است. طرح شعار «اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، دیگه تمومه ماجرا» و به دنبال «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» به‌غیر از این نیست که جامعه اعتراضی شدیداً مخالف سیاست‌های مدنظر قدرت‌مداران بین‌المللی است. به‌غیر از این نیست که جامعه تسویه حساب سیاسی خود را با جناح‌های رقیب دولتی و حامیان‌شان و همچنین با دیگر عناصر وابسته غیر حکومتی اعلام کرده است. بنابراین، جنبش سرنگونی به‌منظور انجام خواسته‌های دیرین و پایمال‌شده‌اش سزاوار برنامه کمونیستی مطابق با تضمین و تأمین منافع کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دختران، جوانان و کودکان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است. خارج از این، زنجیروار اعتراضی بی‌انتهای و همچنین استمرار سلطه جانین بشریت در اندام و در تن‌پوش برابر با سیاست‌های امپریالیستی است.

کوتاه این که، ضمانت گسترش و بارآوری جنبش سرنگونی به مرحله پایانی به عهده تشکلات و تجمعات وابسته به کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی حاکم در ایران است. شک نیست که جنبش سرنگونی علی‌رغم کوله‌بار اعتراضی و مبارزاتی مثبت به‌تنهایی قادر به پیچیدن نقشه‌ها و برنامه‌های حامیان نظام جمهوری اسلامی نیست. این جنبش بشدت وابسته به هدایتگران آگاه و متعهد کمونیستی است و بدون پیوستگی با آن‌ها، در چاله‌های سیاسی ناخواسته و انحرافی گرفتار خواهد شد.

۱۷ جنوری ۲۸/۲۰۲۵ دی- جدی- ۱۴۰۳

\*\*\*\*\*

\*هرگاه از جنبش سرنگونی صحبت می‌شود، منظور جنبشی است که به هیچ‌یک از بالائی‌ها، به هر شکل و شمابلی تعلق ندارد.